

بخشی از گفتار داریوش فروهر در کنگره‌ی جبهه‌ی ملی ایران

دی‌ماه ۱۳۴۱

چنانچه بانوان و آقایان محترم استحضار دارند، در آیین‌نامه‌ی کنگره پیش‌بینی شده است که هیئت اجرائی باید گزارش کامل اقدامات خود را به کنگره تقدیم کند؛ ولی با کمال تأسف باید گفت گزارشی که دیروز قرائت شد به هیچ وجه برآورنده‌ی این منظور نبود. این گزارش در یک قسمت اصلی، سیاسی، و سه قسمت فرعی، تشکیلاتی، تبلیغاتی، و مالی، تدوین شده بود که من نیز ناگزیر قسمت اصلی و سه قسمت فرعی آن را به طور جداگانه مورد بحث قرار می‌دهم.

در قسمت سیاسی گزارش، هیئت اجرائی بیشتر به ذکر وقایع تاریخی مربوط به نهضت ملی ایران و عکس‌العمل هیئت حاکمه و استعمار خارجی در برابر آن پرداخته و، از آنجا هم که به دوران تجدید حیات جبهه‌ی ملی ایران می‌رسید، به بیان اقدامات هیئت حاکمه و دولت‌ها قناعت شده بود؛ در حالی که در طی چنین گزارشی، صرف‌نظر از تشریح اوضاع و احوال و امکانات مبارزاتی، حق بود هیئت اجرائی به ذکر نقش خود در آن اوضاع و احوال و استفاده‌ای که از امکانات کرده‌است می‌پرداخت. من نمی‌گویم که هیئت اجرائی در طول بیش از دو سال مبارزه اقداماتی نکرده‌است؛ بلکه شاهد بوده‌ام که تمام آقایان، تا آنجا که در قوه داشته‌اند، کوشش می‌کردند و اکنون، با ناراحتی بسیار، این آقایان را، که مورد احترام من هستند، انتقاد می‌کنم.

در هر حال، اقداماتی که انجام گرفته به هیچ وجه متناسب با نیاز زمان نبوده و بهره‌برداری لازم و کامل از امکانات نشده‌است؛ در بسیاری از موارد کارهای ناقصی انجام گرفته و حتی باید پذیرفت که در پاره‌ای موارد نیز اشتباه و خطا رخ داده‌است؛ و بهتر بود که هیئت اجرائی گذشته‌ی خود را به طور کامل تشریح می‌نمود و از موارد ابهام آن پرده می‌گرفت، اگر اشتباهی شده، خود را انتقاد می‌کرد تا راه تصحیح باز بماند.

اینکه، با وجود آنکه گزارش هیئت اجرائی در دسترس نیست و فقط یک بار در جلسه‌ی دیروز کنگره آن را شنیده‌ام، با توجه به اقدامات انجام‌شده، می‌کوشم موارد نقص و اشتباه اعمال گذشته را برای نمایندگان محترم روشن کنم.

همان طور که گفته شد، هیئت اجرائی قسمت عمده‌ی گزارش خود را متوجه قبل از تجدید مبارزه‌ی جبهه ملی کرده و حقایقی را بیان داشته است که مورد قبول همه می‌باشد؛ ولی، به هر حال، هیئت اجرائی در چگونگی آن نقشی نداشته و فقط جای تأسف است که هنوز هم، به جای آنکه به‌صراحت عامل اصلی اقدامات خلاف قانون و ضدملی بعد از کودتای ۲۸ مرداد را بشناسانند، به واقعه‌نگاری در باره‌ی چگونگی دولت‌ها می‌پردازند؛ و نیز باید یادآور شوم، اگر به‌راستی سخن از گذشته‌ی دور گفتن مورد توجه و نیاز بود، می‌بایست در این گزارش به ضعف‌هایی که در طول آن سال‌های خفقان‌آور پاره‌ای از رهبران مبارزه از خود نشان دادند اشاره می‌شد، از کوشش مردانی که در روزهای سخت مشعل نهضت ملی را روشن نگه داشتند نامی به میان می‌آمد، به‌خصوص نقش نهضت مقاومت ملی ایران و پاره‌ای از احزاب و شخصیت‌های ملی یادآوری می‌گشت.

برگردیم به اصل مطلب. آن زمان که دولت دکتر اقبال انتخابات آزاد اعلام کرد، عده‌ای از آقایان از طرف جناب آقای صالح برای مبارزه‌ی انتخاباتی دعوت شدند و همین عده بعد نام «شورای جبهه‌ی ملی» بر خود گذاشتند؛ در حالتی که این ترکیب بیشتر بر اساس روابط خصوصی دعوت‌کنندگان با دعوت‌شوندگان ایجاد شده بود و به هیچ وجه قدرت رهبری جنبش پرهیجانی را که پس از ۸ سال سکوت سنگین ابراز وجود می‌کرد نداشت؛ و من در همان هنگام از زندان دژبان در طی نامه‌ای که به جناب آقای صدیقی نوشتیم این مسئله را متذکر شدم.

به هر صورت، از دل همین شورای ناهماهنگ متکی بر روابط خصوصی، هیئت اجرائی بیرون آمد که به هیچ وجه قادر به درک نیاز ملی نبود و شجاعت لازم را برای آنکه از آغاز کار شعارهای کامل و صریح به مردم عرضه کند نداشت.

دستگاه رهبری جبهه در آن روزها از اینکه خود را به صراحت ادامه‌دهنده‌ی راه نهضت ملی ایران و وفادار به شعارهای گذشته نشان دهد پرهیز داشت و حتی از به کار بردن نام مصدق، پیشوای ملت، جلوگیری می‌شد؛ و، از طرف دیگر، در مورد تجاوز مقامات غیرمسئول به قانون اساسی و افشا کردن نقش جنایت‌کارانه‌ی سازمان امنیت و سایر دستگاه‌های پلیسی حالت تردید وجود داشت. هیئت اجرائی همیشه با توسل به اصل رعایت مصلحت مسئولیت تاریخی خود را فراموش می‌کرد، در برابر انتقادات نیز گذشت نشان نمی‌داد؛ و همین رویه ایجاد محیط سوءتفاهمی کرد که سبب رنجش بعضی از مبارزان و کناره‌گیری پاره‌ای از کسانی که سابقه‌ی فعالیت در نهضت مقاومت ملی داشتند شد.

در جریان دومین انتخابات دوره‌ی بیستم، در حالی که نیروی عظیمی به پا خاسته بود، هیئت اجرائی قدرت لازم را از خود نشان نداد و، در مبارزات دلیرانه‌ی دانشجویان دانشگاه، اقدامات قاطع آن‌ها را تأیید نکرد.

کوشش برای شکستن اعتصاب شبانه‌ی دانشجویان دانشگاه تهران و سپس خارج کردن دانشجویان دانش‌سرای عالی از محل تحصن، به عقیده‌ی من، گریزی از مبارزه به حالت حاد و فعال آن بود. در هنگامی که تجاوز دولت به حقوق ملت در جریان انتخابات به حد نهایی رسید و زندان کردن دسته‌جمعی دانشجویان، سپس، بازاریان و کارگران آغاز شد، تصمیم تحصن کردن در مجلس سنا کار غلط و غیرمنطقی بود. در حالی که مبارزه‌ی مردم در کوچه و خیابان‌های تهران و در شهرستان‌های دیگر نیاز به رهبری صحیح و قابل‌اعتماد داشت، آقایان به مجلس سنا رفته و، در عمل، به دور خود حصار کشیدند - آن هم مجلس سنایی که مورد قبول ملت ایران نبود و نمایندگان انتصابی مقامات غیرمسئول در آن کاری جز صحنه گذاشتن به اعمال خلاف قانون دولت‌های دست‌نشانده نداشتند.

برای من جای تعجب است که، در گزارش هیئت اجرائی، اشاره شده بود که آقای صدرالاشراف یک روز به حال نزار آقایان تأسف خوردند و اشک ریختند! آیا اشک تمساح آقای صدرالاشراف، محاکمه‌کننده‌ی ملکا المتکلمین و صدها مشروطه‌خواه دیگر، و ابراز تأسف سایر حامیان سرسخت

استبداد و استعمار آن قدر با اهمیت است که باید در گزارش هیئت اجرائی به عنوان یک نکته‌ی مهم خاطرنشان شود؛ ولی در مورد خشمی که دانشجویان و سایر مبارزان نسبت به روش غلط دستگاه رهبری در خود می‌یافتند و من در زندان قزل قلعه از نزدیک شاهد آن بودم سخنی به میان نیاید؟ به هر حال، با این عمل غیرمنطقی، مبارزه بی‌سرپرست ماند و مردم در تهران و شهرستان‌ها سرگردان ماندند، به نحوی که در آخرین میتینگ خانه‌ی ۱۴۳ هیچ سخنرانی وجود نداشت و تنها چند دانشجوی و چند مبارز شهرستانی به دادن چند شعار قناعت کردند. به عقیده‌ی من، در چنین شرایطی، نمی‌بایست صحنه‌ی مبارزه ترک می‌شد و هیئت اجرائی از مسئولیت خطیر خود می‌گریخت و می‌بایست رهبری قبول خطر می‌کرد و، با ماندن در میان مردم، اصالت را نگه می‌داشت. ممکن است استدلال شود، در صورت بیرون ماندن آقایان از مجلس سنا و عدم تحصن، آنان را می‌گرفتند و به زندان می‌انداختند؛ و درست همین جاست که می‌خواهم بپرسم آیا بهتر نبود در میان چهره‌ی بیش از ششصد زندانی قزل‌قلعه و شهربانی، از دانشجوی گرفته تا بازاری، از کارگر گرفته تا دانش‌آموز و، بالاخره، در میان همه‌ی گروه‌های مبارز اجتماع، چهره‌ی چند وکیل و وزیر سابق هم دیده می‌شد تا اثر ارزنده‌ای را که زندان رفتن آقایان در مرحله‌های بعد در روحیه‌ی افراد باقی گذاشت، همان موقع که مبارزه حالت قاطعی داشت، به‌وجود می‌آمد و از افشاندن شدن نخستین بذر بدبینی و سرخوردگی در میان مردم جلوگیری به عمل می‌آمد.

خوش‌بختانه این غفلت‌ها کوچکتر از آن بود که چرخ تاریخ را از گردش بازدارد. فساد و تباهی هیئت حاکمه، خشم و نارضائی مردم، و امکانات بین‌المللی ضرورت یک مبارزه‌ی حاد و لزوم شرکت و تجمع همه‌ی نیروها را قطعی کرده بود و، در بدترین شکل رهبری، باز رمقی در تن جبهه‌ی ملی و امیدی در دل مبارزان باقی می‌گذاشت. دستگاه رهبری یک سازمان سیاسی زمانی می‌تواند ادعای حُسن عمل کند که از همه‌ی فرصت‌های به‌وجودآمده بهره‌ی کامل برده باشد. مبارزات جدی و خستگی‌ناپذیر گروه‌های اجتماعی، به‌ویژه دانشجویان دانشگاه تهران، جبهه‌ی ملی را به آنجا برده بود که، در صورت روشن‌بینی و قاطعیت، امکان درهم‌شکستن بساط دیکتاتوری و ایجاد حکومت قانونی به‌خوبی وجود داشت؛ ولی دستگاه رهبری، به جای استفاده‌ی حداکثر، به استفاده‌ی حداقل اکتفا کرد و جبهه‌ی ملی، به جای در دست گرفتن حکومت، به صورت جمعی از نیروهای بدون‌نقشه و برنامه، که ضرورت زمان به گرد همشان آورده است، باقی ماند و معلوم نبود، اگر در این میان - با کمال تأسف - مبارز ارزنده‌ای چون مرحوم نریمان در نمی‌گذشت، ما به چه بهانه دوباره خود را نشان می‌دادیم.

به هر صورت، در همان هنگام که گروه زیادی از مردم در زندان به سر می‌بردند و آقایان هم در مجلس سنا محصور شده‌بودند، مجلس شورای ملی افتتاح شد و هیئت حاکمه، که خود را برنده گمان می‌کرد، اجازه داد تحصن‌کنندگان به خانه‌های خود برگردند و زندانیان را نیز به‌تدریج آزاد نمود.

انتخابات هیئت اجرائی تجدید شد و همان آقایان دنباله‌ی کار را گرفتند. بدون شک دستگاه رهبری یک سازمان سیاسی باید به تمام جریان‌هایی که در کشور می‌گذرد توجه داشته باشد؛ ولی در آن هنگام هیئت اجرائی به عنوان اینکه سرگرم دادن تشکیلات است و به امید سخنرانی‌هایی که در مجلس فرمایشی انجام می‌شد وظیفه‌ی اصلی خود را به‌خوبی انجام نمی‌داد؛ و، هنگامی که با استفاده از نارضایی فرهنگیان زمینه‌ی تشکل و اعتصاب وسیعی فراهم می‌شد، جبهه‌ی ملی خود را از آن دور گرفت؛ و حتی وقتی عده‌ای از دوستان فرهنگی در داخل این جنبش به کوشش پرداختند، تأیید لازم از آن‌ها نشد. به هر حال، اعتصاب معلمان پیش آمد و دکتر خانعلی کشته شد و جبهه‌ی ملی خواه‌ناخواه، به علت آنکه تنها قطب مورد توجه مردم و روشن‌فکران بود، خود را در قلب یک مبارزه‌ی حاد یافت. ناگفته نماند [که] در این مورد هم نقش دانشجویان دانشگاه آموزنده بود و، در حقیقت، در جریان این مبارزه، دستگاه رهبری را به دنبال خود کشید. در اینجا، شعار سقوط دولت معلم‌کش بسیار گیرا بود و به نتیجه هم رسید؛ ولی با کمال تأسف باید اقرار کرد که هیئت اجرائی برای مرحله‌ی بعدی برنامه‌ی روشنی نداشت؛ و، در گیرودار همین بی‌برنامگی، امینی از فرصت استفاده برد و، با حمایت یک سیاست خارجی، [که] بنا بر منافع خود می‌خواست تغییراتی در وضع هیئت حاکمه‌ی ایران بدهد، روی کار آمد. در چنین شرایطی نبایست اجازه داده می‌شد شور و هیجان مردم فروکش کند و اعتصاب معلمان، که در روزهای آخر رهبری آن به دست عناصر جبهه‌ی ملی افتاده بود، به‌سادگی پایان یابد. دکتر امینی چهره‌ی شناخته‌شده‌ای بود و می‌بایست کاملاً احساس می‌کردیم که او برای نجات هیئت حاکمه و پایگاه‌های استعمار به میدان آمده است. او مجلس را نه به خاطر رضای مردم، بلکه برای مصلحت خود منحل کرد. در آن هنگام، جبهه‌ی ملی به صورت یک قدرت جانشین مورد توجه ملت ایران بود و سیاست‌های خارجی نیز به همین شکل روی آن حساب می‌کردند و لازم بود بی‌درنگ دولت امینی را هم به قصد جاننشینی آن می‌کوبید و به این جناح ظاهرالصلاح هیئت حاکمه فرصت نمی‌داد که پیغام‌آور اصلاحات و ارائه‌دهنده‌ی راه جدیدی باشد؛ ولی جای تأسف است که کوشش چند تن از اعضای جوان شورای مرکزی به جایی نرسید و، در برابر دولت، رویه‌ی انتظار در پیش گرفته شد.

برای پاسخ به این پرسش که آیا قدرت جاننشینی داشتیم یا نه، به میتینگ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۰ اشاره می‌کنم. در آن روز، ده‌ها هزار نفر به ندای جبهه‌ی ملی پاسخ گفتند و، برای استماع سخنان رهبران، اجتماع کردند و آماده بودند که هر گونه برنامه‌ی مبارزاتی را با جان و دل اجرا کنند؛ ولی در همین جا نیز ضعف دستگاه رهبری به چشم می‌خورد و، گذشته از آنکه برنامه‌ی روشنی در برابر مردم قرار داده نشد، ناهماهنگی‌هایی نیز نمایان گردید، چنان که جناب آقای صالح به عنوان لیدر جبهه‌ی ملی در پایین کرسی خطابه در مصاحبه با خبرنگاران از پاسخ صریح پیرامون پاره‌ای مسائل احتراز جستند، ولی چند لحظه بعد یکی از سخنرانان بر بالای کرسی رفت و همه‌ی آن چیزهایی را که ایشان به عنوان مصلحت نگفته بودند گفت.

این هرج و مرج در جهت ارائه‌ی برنامه‌ها و اداره‌ی نیروها سرانجام مبارزه را به مرحله‌ی دیگری کشانید. دکتر امینی، عاقد قرارداد کنسرسیوم نفت، فرصت یافت که مرد اصلاحات شود و، با شعارهای کاذب، که نوع اصیل آن مورد توجه و نیاز مردم بود، جبهه‌ی ملی را از صورت قدرت جانشین درآورد و به صورت یک نیروی سیاسی که نمی‌تواند در مواقع حساس تصمیم لازم را بگیرد معرفی نمود. دکتر امینی در مقابل جبهه‌ی ملی تحرک نشان داد و اعلام کرد که اصلاحات اجتماعی معارض با آزادی‌های اجتماعی است و همه‌ی نیروهای تبلیغاتی خود را در جهت اینکه او تنها نیروی اصلاح‌کننده‌ی اجتماع است به‌کار برد؛ در حالی که دستگاه رهبری جبهه‌ی ملی تحرک لازم را در مقابل دکتر امینی نداشت و فقط بر محور خواست استقرار حکومت قانونی، که در حقانیت آن هم جای تردید نیست، باقی ماند، بی‌آنکه با ارائه‌ی شعارهای صحیح دیگر بتواند همه‌ی گروه‌های اجتماعی را برای رسیدن به هدف خود تجهیز کند؛ و بدین گونه، جبهه‌ی ملی، که تنها قطب مورد اعتماد مردم بود و می‌توانست علت‌آفرین حوادث باشد، دستخوش و دنباله‌روی حوادث شد. جریان تظاهرات ۳۰ تیر هم دیگر برای کوبیدن دکتر امینی دیر بود؛ و او، که با وضع متزلزلی روی کار آمد، پس از آنکه تظاهرات سی‌ام تیر را در خیابان‌ها به ضرب سرنیزه و باتوم درهم شکست، اعضای شورای مرکزی جبهه‌ی ملی را، که تنها برای فاتحه خواندن (!) بر مزار شهیدان رفته بودند، به زندان انداخت؛ ولی دستگاه رهبری باز هم در خواب خرگوشی بود و از خود جنبش لازم را نشان نمی‌داد. معدودی از آقایان در زندان نگه داشته شدند، ولی بقیه برای استراحت و رفع خستگی زندان چندروزه به مسافرت رفتند. چند تن باقی‌مانده هم دست به اقدام قاطعی برای جبران شکست نزدند. به عبارت دیگر، مبارزه تعطیل شد؛ زیرا دانشگاه تعطیل بود و الهام‌بخشی وجود نداشت. باز هم باید گفت، با کمال تأسف، دست غدار سرنوشت رادمرد کم‌نظیری را، که از میان مردم برخاسته و با درد مردم آشنایی داشت و تا واپسین دم در میان مردم مانده بود، یعنی حاج حسن شمشیری، را دربرود و این واقعه‌ی دردناک نیز تحرکی به بار آورد که بسیار به‌موقع و قابل استفاده بود؛ زیرا در همین هنگام هیئت حاکمه برگ اصلی خود را بر زمین زد و شاه با دادن فرمان شش‌ماده‌ای ۲۲ آبان ۱۳۴۰ منشور استبداد و انحلال مشروطیت را امضاء کرد. اینجا دیگر همه‌ی مسئله‌ی جبهه‌ی ملی مطرح بود. ما از اول برای حفظ قانون اساسی و بازگردانیدن آزادی‌های فردی و اجتماعی به میدان آمده بودیم؛ در حالی که این عمل یکسره بر آن خط بطلان می‌کشید و بدون شک باید با همه‌ی نیروی خود، چه کم و چه زیاد، به دشمن حمله می‌کردیم و به او فرصت نمی‌دادیم که، با تبلیغات وسیع و همه‌جانبه، اعمال خویش را توجیه کند و مردم را بفریبد که به استناد منشور استبداد می‌تواند قوانین جدیدی به نفع مردم و به خاطر اصلاحات اجتماعی وضع و اجرا کند. هیئت اجرائی در آغاز کار رویه‌ی امیدبخشی در پیش گرفت. دادن اعلامیه‌ای که با شعار «قُم فاستقم» شروع می‌شد و اقداماتی که به دنبال آن انجام گرفت و دعوت به میتینگ و تظاهر نوید یک مبارزه‌ی قاطع را می‌داد؛ ولی این قاطعیت پس از یکی‌دو ملاقات با رئیس شهربانی و سازمان امنیت و در برابر توپوتشرهای هیئت حاکمه از میان رفت و میتینگی

که قرار بود در ۱۴ آذر تشکیل شود با اعلامیه‌ای که در آن نوشته شده بود «جبهه‌ی ملّی مایل نیست مبارزات قانونی و حقیقت‌جویانه‌ی خود را با وجود تحریکات دستگاه‌های انتظامی و مقاماتی که به نام دولت بر مردم به قوه‌ی قهریه تسلط غیرقانونی دارند به ایجاد حوادث بکشاند و مردم بی‌دفاع و محروم را با مسلسل و سرنیزه‌ی هیئت حاکمه مواجه سازد» موقوف شد. علت این عقب‌نشینی وجود تانک و مسلسل در دست دولت بیان شده بود.

آیا هیئت اجرائی نمی‌بایست در گزارش خود روشن کند که، اگر از تانک و مسلسل واهمه وجود داشت، چرا همان روز اول این محاسبه را نکرد و، بعد از آنکه وارد میدان شد و به مردم گفت «چنین و چنان» خواهیم کرد، با آن همه افتضاح، از میدان به در رفت. خوب است آقایان به یاد داشته باشند اگر، آن روز که محمدعلی شاه سوگند خود را نسبت به حفظ قانون اساسی زیر پا گذاشت و مجلس را به توپ بست، مجاهدین صدر مشروعیت از ترس توپ و تفنگ دنباله‌ی کار خود را رها می‌کردند و تن به زندان رفتن و کشته شدن نمی‌دادند، بدون شک همان وقت طومار مشروطیت درهم‌نوردیده شده بود. ارزش دیگر این موقعیت مبارزاتی، که ما به‌سادگی از آن چشم پوشیدیم، این بود که، گذشته از سرکوبی دولت قانون‌شکن امینی، هدف بزرگتری را در برابر داشت و، در کشاکش آن، طرف حمله‌ی اصلی از بین رفتن مشروطیت، که فاسدترین جناح هیئت حاکمه را نیز زیر بالویر گرفته بود، قرار می‌گرفت. این روش غلط دستگاه رهبری باعث شد که نیروهای بسیج‌شده با دلسردی و نارضائی به عقب روند و دشمن فرصت یابد، از یک طرف، با ادامه‌ی توقیف‌های پرسروصدا به عنوان مبارزه با فساد و اعلام کردن تصویب‌نامه‌ی اصلاحات ارضی، روی منشور استبداد رنگ مردم‌پسندی بزند و، از طرف دیگر، برای خلع سلاح جبهه‌ی ملّی، شروع به تبلیغات دامنه‌داری بر ضد دانشجویان دانشگاه، که در آن روزها قدرت بی‌نظیری برای اجرای برنامه‌ی ۱۴ آذر از خود نشان داده بودند، کنند. در ظاهر به نظر می‌رسید که جبهه‌ی ملّی باید، برای اینکه مردم را «با مسلسل و سرنیزه‌ی هیئت حاکمه» روبه‌رو نسازد و «به ایجاد حوادث» نکشاند، از انجام کارهای تند و ناگهانی پرهیز نماید؛ اما ناگهان موضوع انتقال چند دانش‌آموز از دبیرستانی به دبیرستان دیگر، که مدتی از آن می‌گذشت و به صورت یک مبارزه‌ی موضعی می‌شد کار آن را فیصله داد، به شکل حادثی درآورده شد و حادثه‌ی یکم بهمن به وجود آمد و سپاه چنگیز دانشگاه را به خاکوخون کشید. این حادثه‌ی فضاحت‌بار، که متأسفانه عده‌ای به آفریدن آن افتخار می‌کنند، ضربه‌ای سنگین به پیکر جبهه‌ی ملّی ایران وارد کرد. من برای پاسخ بدان عده که می‌گویند اول بهمن برای ما افتخاری است می‌خواهم بگویم هر ننگی که هیئت حاکمه به بار می‌آورد افتخاری برای مردم نیست؛ همچنان که هجوم چنگیز به میهن ما ودرهم‌کوفتن دانش و فرهنگ ایران برای قشون چنگیز ننگ ابدی است، اما برای ملت ایران افتخاری دربرندارد.

ما در آن شرایط به شکل بسیار غلطی به میدان کشیده شده بودیم. جبهه‌ی ملّی، که از برابر امر بسیار بااهمیتی نظیر فرمان شش‌ماده‌ای عقب نشست، در حالی که تبلیغات کاذب دولت دکتر امینی همه جا را پر کرده بود و اصلاحات ارضی به صورت یک دگرگونی بزرگ اجتماعی جلوه داده

می‌شد و اختلاف درونی جناح‌های هیئت حاکمه به نحو بارزی نمایان شده بود، به عنوان اخراج چند دانش‌آموز به میدان آمد و، در توازن قدرت‌ها، نیروی خویش را دانسته یا ندانسته به نفع فاسدترین جناح هیئت حاکمه به کار انداخت و، با تبلیغات قوی دولت، در ردیف آنان قرار گرفت و ما هنوز ناچار از مبارزه با تأثیرات زشتی که از آن روزها در ذهن مردم باقی مانده هستیم. در این مورد، دنباله‌ی سخن را به دوستان دانشجوی، که به طور کامل در این جریان وارد هستند، می‌سپارم تا به تخلفات تشکیلاتی و کارهای غلطی که انجام شده بپردازند.

در روزهای بعد از حادثه‌ی اول بهمن نیز، دستگاه رهبری دچار اشتباه و خطا شد. دعوت به اعتصاب عمومی بدون ارزیابی نیروها اشتباه بزرگی بود و شعار سیاسی این اعتصاب و تظاهرات بعدی نیز اشتباه بزرگتر؛ زیرا هیئت اجرائی در اعلامیه‌ی ششم بهمن خواست خود را به «سقوط حکومت غیرقانونی امینی» محدود کرد، درحالی که همه می‌دانستند فرمان هجوم به دانشگاه‌ها از ناحیه‌ی دیگری صادر گردیده و این حادثه‌ی شوم به نفع فاسدترین جناح هیئت حاکمه آفریده شده است.

از آن پس نیز، روش دستگاه رهبری صحیح نبود. درحالی که صدها نفر از مبارزان جبهه‌ی ملی در زندان بودند، باب آمدورفت و خوش‌آمدگویی با عناصر فاسد وابسته به هیئت حاکمه گشوده شد.

نماینده‌ی هیئت اجرائی به خانه‌ی آیت‌الله بهبهانی رفت - این همان آیت‌الله بهبهانی‌ای بود که، در جریان اعتراض به صدور فرمان شش‌ماده‌ای، که جبهه‌ی ملی می‌خواست از نیروی همگان استفاده کند، نصیحت می‌کرد که عمل تندى صورت نگیرد و از اعتراض قاطع به منشور استبداد خودداری داشت، ولی پس از حادثه‌ی اول بهمن سردمدار حمله به دکتر امینی شده بود. نماینده‌ی هیئت

اجرائی با ایشان و کسان دیگری نظیر سردار فاخر، تقی‌زاده در یک صف نشست و خواستار انتخابات شد؛ و اعضای بازداشت‌شده‌ی هیئت اجرائی نیز در شرافت و آزادی‌خواهی رشیدیان و فرود، هم‌زنجیران عزیز خود، داد سخن می‌دادند. من نمی‌دانم که چرا هیئت اجرائی در گزارش خود

این موارد را به سکوت گذراند و در باره‌ی روش خود توضیح نداد تا امثال من از اشتباه بیرون بیایند. پس از آن نیز، ضعف دستگاه رهبری جبهه‌ی ملی و غلط بودن طرح تشکیلاتی آن‌ها ما را دچار مبارزه‌ی درونی بسیار نابجایی کرد که مبارزه با هیئت حاکمه را تحت‌الشعاع خود قرار داد. سرانجام هیئت اجرائی جبهه‌ی ملی، که سخت در سرگردانی و بی‌برنامگی به سر می‌برد، در چند ماه گذشته نیز دست به اقدامی زد که در گزارش خود طرداً للباب از آن گذشته بود و آن اجابت دعوت مذاکره با اسدالله علم، نخست‌وزیری که تنها افتخارش چاکری شاه است، می‌باشد.

جبهه‌ی ملی می‌بایست پس از سقوط حکومت دکتر امینی، که خواهناخواه بازگشت قدرت کامل فاسدترین جناح هیئت حاکمه را دربرداشت، سخت به کوبیدن دولت بعدی می‌پرداخت و من به هیچ وجه علت این مماشات چندماهه را نمی‌توانم توجیه کنم.

هیئت اجرائی وقتی این دعوت را پذیرفت می‌دانست که آزموده را می‌آزماید و می‌دانست که امکان یافتن راحل متناسب بین مردم و خواسته‌های هیئت حاکمه وجود ندارد و تنها با مبارزه‌ی

آشتی‌ناپذیر و قاطع می‌توان تجاوز مقامات غیرمسئول را به قانون اساسی پایان داد. خوب روشن است که زمان این گونه گفتگوها و سازشگری‌ها به سر رسیده و، اگر جبهه هم نتواند پاسخگوی نیاز مردم باشد، ناگزیر از انجام نقش خود بازمانده و جای خویش را به آن نیرویی خواهد سپرد که چنین وظیفه‌ی تاریخی‌ای را تقبل کند. اکنون، با اجازه‌ی نمایندگان محترم کنگره، به بحث در باره‌ی قسمت دیگر گزارش هیئت اجرائی، که پیرامون کارهای تشکیلاتی، تبلیغاتی، و مالی سخن گفته بود، می‌پردازم.

(ادامه‌ی این گفتار در دست نیست. در کتاب «صورت‌جلسات کنگره جبهه ملی ایران» به کوشش امیر طیرانی، انتشارات گام نو، بخش دیگری از گفتار داریوش فروهر در جریان این کنگره منتشر شده که در ادامه‌ی این متن آمده است. نسخه‌ی دست‌نویس متن اول نیز در پایان آورده شده است که به خط پروانه فروهر است.)

می‌آورند. والله تأسف و ناراحتی من از این است که می‌بینم در لیست‌های احزاب اصیل جبهه ملی هم اختلاف نظر است، یعنی راستی در آنها نیست. جناب آقای صالح والله بالله ما بیرو شعاعها هستیم ما نمی‌خواهیم مؤثر باشیم بنده نمی‌خواهم مؤثر باشم می‌خواهم فرمانبردار باشم. ولی اگر سهل‌انگاری کنید و کنار بنشینید و بگویید هر کاری خواستید بکنید تا آرام‌تر شوید. والله. بالله این کار به ضرر جبهه ملی است. [تشویق حضار]

رییس: البته آقای کشاورز صدر حق بزرگی به گردن ما دارند، ولی با این که من مرتب تذکر دادم، ایشان باز هم صحت کردند. در خصوص جناحی شدن، جناب آقای کشاورز بفرمایید که در این کنگره چنین چیزی نبوده و بعد از این هم نخواهد بود چون تا حدی که بنده اطلاع دارم تاکنون احزاب لیستی منتشر نکرده‌اند

[حضار: صحیح است] آقای دکتر جلالی بفرمایید

دکتر جلالی: با کسب اجازه از مقام ریاست می‌خواستم پیشنهاد کنم به جهت صرفه‌جویی در وقت، اگر باز هم سؤالی درباره اساس نامه هست. مطرح شود و بنده در پایان بکاره پاسخ دهم

رییس: آقای فروهر بفرمایید.

فروهر: پیش از این چند بار مزاحم شدم ولی انشاءالله این آخرین بار خواهد بود، [حضار: انشاءالله - خنده حضار] بله، مزاحمت در کنگره را عرض کردم [خنده حضار] اگر در صحبت‌هایم، تند یا ناراحتی یا ابرادی وجود دارد از محضر مقام ریاست و نمایندگان کنگره معذرت می‌خواهم [تشویق حضار]

رییس: تند یا در کلام شما نبوده است.

فروهر: نوع پرورش من این است که در مسائل اصولی هیچ گذشت ندارم و اهل مجامله و شوخی هم نیستم. در عین حال صحبت‌هایم را بی‌پرده و عریان عرض می‌کنم [یکی از حضار، صحبتی نامفهوم می‌کند. خنده حضار]

رییس: خواهش می‌کنم آقایان رعایت کنید.

فروهر: فرق سخن عریان با سخن کت و شلوار و سرداری هم به عقیده من این

است، که یکی می‌آید اینجا می‌گوید که آقا من با این نظر مخالفم تند هم می‌گوید، این سخن عریان است. یکی می‌آید شش تا بحث می‌کند که فلان چنین گفت و فلان بهمان گفت اما من چنین می‌گویم، این سخن سرداری و قبا و کت و شلواردار است. عرائض بنده کت و شلوار و قبا و سرداری ندارد. به هر حال من افتخار می‌کنم که از ۱۸ سالگی عضو یک حزب بودم تا حالا هم ۱۵ سال است به یک اندیشه پابرجا ماندم هیچ وقت رنگ عوض نکردم. کلام و کارم همیشه و در هر شرایط یکسان بوده است. این عضویت حزب را هم برای خودم افتخار می‌دانم و امیدوارم روزی جامعه ما به این مرحله ترقی برسد که عضو دسته و حزب نبودن را افراد برای خودشان افتخار تلقی نکنند. اما درباره جبهه ملی که بعضی‌ها خودشان را جبهه‌ای‌تر از دیگران می‌دانند باید توضیح عرض کنم که همه ما به جبهه اعتقاد کامل داریم. جبهه در مراحل از زندگی من تشکیل شده است که شاید آزادی امروز و هستی و زندگی را در پرتو جبهه ملی دارم. آن وقتی که جبهه ملی تازه تشکیل شد من در زندان دژبان بودم و آزموده خواب این را می‌دید که من را برای همیشه آنجا نگه دارد. کما این که یک سال و نیم نگه داشته بود و هیچ کس نبود که به او بگوید چرا؟ تغییر شرایط و ایجاد جبهه ملی به من آزادی داده است. پس عناصری مثل من باید خیلی نادان و قدرناشناس باشند که ارج و قدر جبهه ملی را ندانند و نشناسند. [صحیح است حضار به همراه تشویق] اما در مورد تشکیلات باید عرض کنم که متأسفم که تشکیلاتی بودن برای یک عده‌ای بهانه و دست‌آویز شده است. من به صراحت اعلام می‌کنم، کسی که بگوید جمعیت سیاسی بدون تشکیلات، این یا دیوانه و یا مغرض است. تشکیلات برای هر نوع جمعیت سیاسی یک نوع خاص است و تشکیلات جبهه ملی باید متناسب با مفهوم واقعیت و نیروهای ایجادکننده آن باشد. بعضی از آقایان در اینجا گفتند که پیش از ۲۸ مرداد ما چون تشکیلات نداشتیم چنین و چنان شد و همه را بر سر این خراب کردند که ما تشکیلات نداشتیم. اولاً در آن وقت تا حدودی تشکیلات وجود داشت. تصدیق می‌کنم کامل نبود ولی در سیاست خیلی کوریبنی می‌خواهد که آن مسائل به آن اهمیت را که من چند نمونه کوچکش را می‌گویم نظیر

مرگ استالین و تغییرات سیاست روسیه، روی کار آمدن حکومت چرچیل و تغییرات سیاست انگلستان، روی کار آمدن حکومت دموکرات‌ها در آمریکا را در نظر بگیریم. و فقط بگوییم چون ما ارتباط و تشکیلات نداشتیم دکتر مصدق شکست خورد. آقا این کوربینی سیاسی است، سفسطه هم آخر یک حدی دارد کسانی هم که اینجا نشسته‌اند اقلأ اسم سیاست را شنیده‌اند، عرض کردم که حرف بر سر نوع تشکیلات است. باید تشکیلات بتواند که نیروهای ایجاد کننده جبهه ملی را در بر بگیرد و کاری نکند که تشکیلات به صورت یک قید و بندی در اطراف ما باشد. تشکیلات نباید طوری باشد که ما آن گسترش لازم را پیدا نکنیم و از احساسات و افکار به اندازه کافی استفاده نکنیم. مثلاً هیچ کس تصور ارتش بدون تشکیلات را نیز نمی‌کند. ولی می‌بینید که الساعه بین هیأت حاکمه ایران و بعضی از آموزگاران روی نوع سازمان ارتش دعوا است. ارتشی را که برای کارهای تهاجمی در تخیل خود اندیشیده‌اند با وسعت ایجاد شده، در تناقض است. ما برای مقابله با سلاح‌های جدید، واحدهای ضربتی می‌خواهیم، این‌ها هر دو سازمان می‌خواهد ولی در آن جا این تغییر تکنیک و موضع را در نظر گرفته و آن آقایان در نظر نگرفته‌اند. اینها با هم دیگر فرق می‌کند. تشکیلات متناسب یک حزب به هیچ وجه متناسب با تشکیلات یک جبهه نیست. اگر جز این بخواهید فقط جبهه ملی را محدود و تضعیف کرده‌اید. آقا این طور نبود که ما از اول مهره‌هایمان را دانه دانه جدا کنیم و در آن بگذاریم بلکه یک چیزی وجود داشت ما باید قالب متناسب برای آن می‌گرفتیم. درست مثل این است که آقا برای یک پا که نمره آن ۳۹ است، کفش نمره ۳۶ گرفته شود. در صورت عدم تناسب باید با زور و فشار پا را در کفش کرد. و جز لطمه وارد آمدن نتیجه‌ای ندارد. لطمه تشکیلاتی نیز آن است که تشکیلات غیر متناسب برای جبهه بوجود بیاوریم.

در اینجا این طور به نظر می‌رسد که ما خواسته‌ایم یک قالب متناسب یا آنچه در ذهن داریم بوجود بیاوریم و گفته‌ایم که الا و لابد که جبهه باید متناسب با فکر ما باشد. وقتی هم مورد اعتراض واقع شدیم گفتیم که دیگران توطئه می‌کنند. این فرد

غرض دارد، فلاتی نمی‌گذارد. خواسته‌ایم تا نقص کار خود را با تهمت و افترا از بین ببریم.

این نیست آقا. آیین نامه غلط را به ضرب کمیسیون تفتیش و به ضرب آیین نامه انضباطی و به ضرب این حرف‌ها نمی‌شود اصلاح کرد. باید واقعاً متناسب باشد تا شکل بگیرد، در غیر این صورت شکل نخواهد گرفت. همین طوری که عرض کردم زاویه دید نسبت به جبهه ملی فرق می‌کرد و مکرر کوشش شد که این زاویه دید واحد باشد و به همین دلیل سرنوشت کمیسیون تشکیلات چنین شد. مثلاً گفتند یک کمیسیون ۵ نفره‌ای تشکیل شود. این کمیسیون ۵ نفره تشکیل شد و یک اظهارنظری هم کرد. به محض ابراز این نظر، فوری توطئه شروع شد و کمیسیون را بهم زدند. بعد گفتند: «که آقا یک کمیسیون ۶ نفری از افرادی که مورد اعتمادتر و بی‌غرض‌تر باشند تشکیل شود» لذا یک کمیسیون هم مطابق این نظر تشکیل شد. چند ماه زحمت کشیده شد و یک تشکیلاتی ایجاد کرد که واقعاً با اصول تشکیلاتی خیلی فرق دارد. در تهیه این طرح آن کسی که واقعیت را لمس و درک کرده همان طور اظهارنظر کرده و خواسته واقعیت را با تصورات ذهنی خود تطبیق بدهد، بلکه تصورات ذهنی خودش را با واقعیت تطبیق داده است. ولی یک دفعه عده دیگری جایگزین افراد سابق کمیسیون شدند و آن مطلب اصلاً فراموش شد. آقا ما ۶ ماه کار کرده‌ایم. چرا آن کارهایی که شد آن جا مورد نظر قرار نگرفت. اصلاً قضیه عوض شد و یک طرحی در آمد که به هیچ وجه متناسب جبهه ملی نیست و فقط برای احزاب قیودی ایجاد کردند. برای کسانی که به عقیده من همگی اقرار دارند که بقاء آنها و پیشرفت آنها در اثر وجود جبهه ملی خواهد بود و اگر جبهه ملی نباشد آنها یک قدم جلو نمی‌توانند بروند. آقا این را به صراحت بارها گفتیم، باز آمدند چشم‌ها را بر هم گذاشتند و گفتند این‌ها تعصب دارند، این‌ها نمی‌خواهند جبهه ملی پیش برود و از این حرف‌ها. اجازه بفرمایید یک دقیقه دیگر.

رییس: ده دقیقه دیگر اجازه می‌فرمایید آقایان؟

حضور: بله

فروهر: ما در این جا برخلاف بعضی ها که عقیده دارند فقط می توانیم انتقاد کنیم، کار سازنده هم انجام دادیم. ما طرحی را برای حل تمام این مسائل ارائه کردیم. طرحی که این واقعیت را می شناخت که در داخل جبهه ملی دو نوع عضو هستند. یک عضوی که مستقیماً به عضویت جبهه ملی درآمده است و یک عضوی که از طریق یک سازمان دیگری به جبهه آمده است. جبهه کارش این نیست که هر دو نوع این ها را یکسان کند. کارش این است که از این دو نوع برای پیشبرد هدف بهره برداری بکند. در این آیین نامه ای که ما تنظیم کرده بودیم تمام این نکات در نظر گرفته شده بود. تعریفی ارائه شده بود که با واقعیت جبهه در عمل جور در می آمد. آقا اگر جبهه را یک واحد مستقل منظور کنید جبهه واحد جداگانه ای از احزاب است. اما اگر داخل جبهه را بخواهی تصور کنی باید ببینی ترکیبش از چیست آقا.

این یک واقعیت است که فعلاً سه حزب در داخل جبهه هست و افراد آنها در جبهه فعالیت می کنند و افراد غیرحزبی هم در جبهه حضور دارند. هر کس جز این بگویند این استدلال غلط است آقا. بعد هم با این مقدمه فقط یک نتیجه هست که باز هم غلط است. این کوشش ها بیجاست آقا. بنده را بکشید نه از حزبم استعفا می دهم نه حزب را منحل می کنم. نه از عقایدم صرف نظر می کنم و با مقررات و آیین نامه هم کسی را نمی شود مجبور کرد که برخلاف میلش کار کند. آقا، این همان توتالیتریسم است که جناب آقای مهندس زیرکزاده فرمودند. با هر کس همکاری می کنیم باید به نظراتش هم توجه کنیم. بنده اگر نظریاتم را در جبهه منعکس نبینم که نمی توانم این جا بمانم. چرا که برای آن دستگاه وجود عاطل و باطل و بی ارزشی هستم. وقتی من ببینم تمام مسئولان جبهه برخلاف نظر ما برای ایجاد یک ارتباط مخفی با هم همکاری می کنند من نیز به عکس العمل خواهم افتاد. از سوی دیگر باید گفت که این اصول باید تا به آخر محترم شناخته شود. علی رغم تذکر آقای مهندس زیرکزاده که گفتند تغییراتی در آن داده شده است چون هنوز این تغییرات داده نشده است به همین دلیل من به این شدت انتقاد می کنم.

به عقیده من این مبنای کار، قید و بندهایی در دستان ما ایجاد می کند که به هیچ

وجه به نفع جبهه ملی نیست. همچنین دوستان مطرح کردند که اگر این اساسنامه عوض بشود تشکیلات ما به هم می ریزد. این حرف از آن حرف های عجیب و غریب است، آقا مگر ما اسیر تشکیلات هستیم. پس رهبری در گروهی تشکیلات است. رهبری باید یک خط سیر مستقیم را بگیرد که لطمه به تشکیلات نخورد. رهبری باید متناسب با موقعیت مانور کند و متناسب با نیروهایی که در اختیار دارد تحرک بدهد، تغییر ایجاد بکند. آقا، اگر جبهه نتواند این تحول را ایجاد کند ما اسیر تشکیلات هستیم و در این حالت ما وسیله را مقدم بر هدف داشته ایم. آقا تشکیلات وسیله ماست برای رسیدن به هدف اگر نشود به این تشکیلات دست زد که ما بنده وسیله هستیم، نه پیرو هدف، نه دنبال هدف. به عقیده من یک تشکیلات صحیح و متحرک آن است که رهبری آن توانایی این را داشته باشد که هر موقع لازم می داند، وضع و حدود تشکیلات را تغییر بدهد. حفظ یک سیستم ثابت برای همیشه، فکر کاملاً جامد و عقب افتاده ای است آقا. ما هر موقعی می توانیم مانور کنیم و تشکیلاتمان را با نظریاتمان متناسب بکنیم آقا. گاهی هم در میانه این بحث ها و گفتگوها نیش و نوش هایی بود که بسیار جای تأسف است. از سوی دیگر مطرح می شود که مجموعه احزاب به اندازه سازمان نظامی حزب توده یعنی ششصد نفر بیشتر عضو ندارند. این هم باز از آن حرف هایی بود که برای این که از ذهن آقایان به خصوص نمایندگان شهرستان ها بگذرد باید عرض بکنم فقط حزب ملت ایران در انتخابات سازمان شهرستان تهران، ۵۵۰ نفر معرفی کرده است. سایر احزاب هم به جای خود. در آن انتخابات هم چنین توقعی از تشکیلات بوجود آمده بود. دیگر نمی خواهم اینجا بیش از این پرده دری بکنم و بگویم چه نوع انتخاباتی متناسب با این تشکیلات انجام گرفت. به هر حال به آقایان به صراحت عرض بکنم تعداد نفرات حوزه هایی که امروز وجود دارد به اندازه نفرات حزب ایران در سال های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ نیست. حزب ایران اگر می بینید حالا تحلیل رفته یک دوره ۱۸ ساله آزمایشی را گذرانده و یک مشت افراد نخبه را حفظ کرده است و همچ رعاء رفته اند. حالا قربانت بروم این مسئله مطرح است که تشکیلاتی که به عقیده من توی این دو سال رفوزه شد، چهار

سال دیگر چه به سرش خواهد آمد. آقایان باید یک حرفی را که می‌زنید یک نظری را که به کنگره می‌دهید روی واقعیات باشد نه برای این که دیگران را قانع بکنیم و با سفسطه کنیم و این‌ها اصطلاحات غلطی است که به هیچ وجه زبیده ما نیست آن هم از زبان مخبر کمیسیون که بگوید در مملکت ما حزب بازی یک بیماری شده است. البته این امر ممکن است و شاید بعضی‌ها این را بیماری بدانند. ولی آن کسی که پانزده سال، هیجده سال در یک نقطه ایستاده و در یک جا کار کرده، او بیماری ندارد. آن‌هایی که شش جا، هفت جا از حزب توده گرفته تا احزاب دیگر را عوض کرده‌اند، ممکن است بیماری حزب‌بازی داشته باشند. [همهمه و تشویق حضار] آقا، زندگی ما، اعتقاد ما، هستی ما، مبارزه سیاسی است و بعضی‌ها تفننشان مبارزه سیاسی است. آقا میان این افراد تفاوت وجود دارد. آقا به سادگی نمی‌شود گذشته را فراموش کرد و آب توبه را روی سر ریخت. زمان لازم دارد تا نشان بدهد.

فردا که بر من و تو وزد باد مهرگان آن‌گه شود پدید که نامرد و مرد کیست [همهمه و تشویق حضار]

به هر حال منظور من این بود که توجه داشته باشید که جبهه ملی یک ائتلاف است که به امید پروردگار لفظ پایدار به او خواهد چسبید و برای همیشه خواهد ماند. ولی در ماهیت آن و در تشکیلاتی که برای آن ماهیت باید آفرید نباید اشتباه کنیم و نه عوام‌فریبی، نه غرض‌خصوصی. ما در صورتی می‌توانیم مأموریت تاریخی مان و رسالت مان را در برابر این ملت انجام بدهیم که بدانیم این مقوله برای همه ما و برای همه ملت است. هیچ کس جبهه‌ای تر از دیگری نیست، هیچ کس بیشتر از دیگری به این جا علاقه‌مند نیست، لوث کسی هم نیست. مال همه ماست همه ما علاقه‌مندیم، همه ما می‌خواهیم تشکیلات متناسب وجود داشته باشد، امیدواریم کنگره نشان بدهد که ورای همه نظرهای اختصاصی به این امر توجه دارد که جبهه ملی مال همه مردم است. جبهه ملی متعلق به همه احزاب، افراد و دسته‌هایی است که به این آب و خاک اعتقاد دارند و درهای آن برای همیشه بدون هیچ انحصارطلبی برای تمام دسته‌جات و تمام افرادی که اصولش را بپذیرند باز

خواهد بود. دیگر عرضی ندارم فقط توجه می‌دهم به کنگره محترم که به گمان من تهیه پیامی برای پیشوای معظم یا پاسخ پیام ایشان لازم است و کنگره باید به فکر تهیه آن باشد. پیامی هم برای دانشجویان خارجی باید تهیه شود. متأسفانه توجه کامل در این کنگره به نقش آنها نشد و حتی در گزارش هیأت اجرایی چنین آمده است. که مثل این که این آقایان بعد از این که ما شروع به مبارزه کردیم و تشکیلات بوجود آوردیم آنها شروع کردند. نه آقا آنها خیلی زودتر از ما شروع کرده بودند نقش دکتر شایگان‌ها و خانواده فاطمی در اروپا و نقش قشقایی‌ها قابل زدودن نیست و ما باید به کسانی که مبارزه مردانه کردند تعظیم و تکریم کنیم. امروز ۱۰، ۱۵ هزار دانشجو هستند که خیلی بهتر و خیلی قاطع‌تر از ما کار می‌کنند. از این‌ها باید قدردانی کرد و به آن توجه داشت. البته به عقیده من تهیه پیامی به واحدهای داخلی هم لازم است. [تشویق شدید حضار]

رییس: اظهارات آقای فروهر را در مورد دانشجویان عزیز ما که در خارج هستند صددرصد تصدیق می‌کنم اقدامات دانشجویان مقیم خارج فوق‌العاده مفید بوده است و پیام مخصوصی برای آنان تهیه شده است که آقای دکتر جلالی در خانمه اظهارات خود که مربوط به کمیسیون دانشجویان خارج از کشور است آن را خواهند خواند آقایان اگر در نظر دارند که چیزی به آن اضافه شود با کمال میل قبول خواهیم کرد آقای دکتر سنجایی هم اظهاراتی دارند. چون ایشان در هیأت اجرایی جبهه ملی رییس تشکیلات کل بودند [تشویق حضار]

دکتر سنجایی: با اجازه آقایان از آنجا که امروز مسافر هستم از این جهت هم پالتویم را در نیآوردم خیلی رود و با عجله آمده که پس از آن از حضورتان مرخص بشوم بعضی مطالب خیلی مختصر داشتم که لازم دیدم اینجا عرض بکنم قبل از این که مسافرت کنون خود را انجام بدهم. لازم است پیامی را که از هیأت اجرایی سازمان‌های اروپایی جبهه ملی ایران پیش از دست من رسیده و بنده فرصت نکردم، خدمت آقایان محترم تقدیم بکنم

رییس: غیر از پیامی که قبلاً خوانده شد؟

خفا که بتوان در آن تمام استقامت را در آن نهاده پس بینی شده است که هست ایرانی
به وزارتش کمال اقدامات خود را بکنده تقدیم کند و در آنجا کثرت با بد لغت وزارتش که در روز

قرائت شد بهیچ وجه برآوردن این منقده نبود و این وزارتش که در یک صفت اصلی سیاسی
و است فرعی تشکیل داده، بلعناهی و مالی تدوین شده بود که من تا از مردم است

اصلی و است فرعی آن را از حد جدا خانه بود که قرار میدهم
دوست سیاسی وزارتش، هست ایرانی بیشتر بر دو قاع تا کسی مرد با بهیست ملی ایران

دست اصل هیات عالی در استقامت خارجی در برابر آن بود و خسته و از زنی هم که به دورا گفته
عدایت همه می ایران به ^{بی بیان} ~~بسیار~~ اقدامات هستی حاکم و دولت که قناعت

شده بود در حالید در طی چنین وزارتش که فقط از شمع اوضاع و احوال دانگانی
ببزرگ ^{حق بود} هست ایرانی به ذکر نفس خود در آن اوضاع و احوال در استفاده ای که

از امکانات کرده است و برداشت

من نمیگویم که هست ایرانی در طول این سال مبارزه اقداماتی کرده است بلکه
تا حد بوده ام تمام کرده این تا کسی که در فقه داشته اند و شش می کردند و آنگاه

بنا بر این بیار این کرده این را که مورد احترام من هسته استقامتی کنم

در حال اقداماتی که انجام گرفته بهیچ وجه تناسب با زمان ندارد و بلکه برادر من لازم

کمال از امکانات شده است، در بیداری از مواردی که می باقی انجام گرفته و حتی به

بذریقت که در پاره ای کار رزق استیفاء و خطا رخ داده است بلکه بزرگ هست ایرانی

گذشته فدرال بود کامل ششمی نمود و از مدار اعلام آن برده شد گرفت دار و در دستهای
شده فدرال استوار شده راه تصحیح باز یابند.

رنگ و وجود کرده گزارش ضایع احوالی در دسترس نیست وقتاً یکبار در حلقه
در روز گذشته گزارش شده ام ^{بازرسی} احوالی احوالات انجام شده در ششم نوادر
نقص داشته امکان گذشته را بر این نماندگان صحت آردن کنم

هائیکه گفته شد ضایع احوالی صحت عمد گزارش فدرال است هم مثل از گذشته با بزرگ
عده بی کرده و واقعی را بیان داشته است که مورد مقل همی، ششم در حال
حیث احوالی در حلقه بی آن نفس نداشته فقط جای تأمل است که هنوز هم بجا آمده

بصراحت عامل اصلی اقدامات خلاف قانون و ضد ملی سپه باز گذشته ۲۸ مرداد را
تأیید یافته نگاه در به حلقه بی دولتی و درازند و نیز باید یاد آور شود اگر است
سخن از گذشته دور نفس نوردیده و بسیار بود است در این گزارش ضعیف آن که در حال

آن سال آه حقان آرد، و به او از رهبران مبارزه از خودشان دارند است
و از ریش بردن که در روز آبی است عمل ^{فرمان} لغت ملی را در دست نهاده
نام بجا نماند که نفس لغت تقاضای نمود این و به او از اوقاب

دستی صحتی نمی آید در کتاب
برگردیم به اصل معکب آن زمان که دولت دکتر اقبال رتبی است که از اعلام آرد

عده از آن زمان از لکوز حذب آگاهی صلح را به مبارزه استقامت دولت ششمین
متمم به نام شود راه صحتی نمیدر گذارنده در حالتی که این ترکیب بهتر

برپاس ردایا حضرت دامت برکات الله کان بدعت شد و ای در شده بود و ایچو

قدرت رهبر عیش بر هی بی راداس از اسال توت سنن ارانده بود

بگردند است دمن در جان هنگام از زندان دربان در طی نامهار که به جنب

کراهت درتت صدتس زشم این ما که رقتدر شدم

به قدرت زدل هین شدارس نا جانند کتک بردارن هفتصدی هست اعران

بدون کرد که ایچو قادر به درت نیازتی غدر و شاکت لازم رارای گنده از آرز

کا رشار آی کامل و صریح مردم عرضه کنند است

دستگاه رهبری همه در آن روز که از اینده خود را به اجرت ادامه دهنده راه نصیحتی

ایران و وفادار شبار آی گشته نشان دهد هر چند است و حتی از کجا بردن

هم غریب بصورت شدارت ملت عکسبری می است و از طرف دیگر در سردگماوز

تقت نیر کتل بقه بن راسی و ف کردن نقد عند بشکارانه ساز است

و سایر دستگاه آی پلیسی حالت تردید و سردار است

هست اعرانی هر چه به توتل به اصل رسالت مصیحت ، شکت تاریخی

غذرا فزادش و کرد ، در برابر استقا دآ نیر گذشت ن آن نمیدارد چمن

رو به ایجا بصحبا سوی تف صر کرده سب برکتی بعضی از ما بزرگان و کتاره کت

و ایچو این ستم با لقمه ففالت در رهبرد تقادست نمودار شده

در عهد این دشمن آفتاب دره میستم در حاشیه نبردی عظیمی با فاسته ~~بود~~ بود
هست ایرانی قدرت لازم را از خدویشان نثار در مبارزات و در این درنگ
در نگاه افق است قاطع آرزو داشتند نکرد

توسن را بر گشتن اعمق شبانه دانشم در نگاه آن پس فارغ
کردن دانشم این دانشم در گشتن لعمریه این گزینی از مبارزه گشت

قار و قار آن برور در صفای نه تجاوز دولت کعبه قلمت در عهد آفتاب

تجدید آرزو و زین آن کردن دست همی دانشم این پس مبارزه این دکا را

آفتاب لایحه کشتن کردن در مجلس سنا کار عطا و غیر منطقی بود در حاشیه مبارزه

مردم در کده و فیضی برای آن در قدرت برای دیگر نیاز بر چه می صمیم دقایق اعتماد در است

گرفتن این مجلس سنا رفته در عمل بود در خرد حصار کشیدند آنهم مجلس سنا که در در جدول

تحت ایران نبود و نمایندگان استصافه قاتل غیر شزل در کن کاره فر همی نثار

بمال خلافت نون ده لکری دست نثار نده نداشتند

بر این من حاشیه تعجب است که در گزارش هست ایرانی ریشه شده بود که آقای

صدر الاشراف بگریز به آن نزار آقایان تا سف خرد در خرد رکنه . گریه است

آقای صدر الاشراف چه که گفته شد که المصلحین و صد که شد فراه دیگر در از آن سف

ساری حاشیه سرتار دستار دستار که قدر با اهمیت است که باید در گزار

هست ایرانی معبودان کشیدند - نه فاطم آن سوز و می در سوز حاشیه

کزار عمود

استیانت هیت احوال محمدیه ششم دهان کتایین و نیاید که کار آرسنه بدو کند
 دستگاه رهبر کدی با سیکه به دست تمام حریزانی که در کدوئی گذرانند هم در دست است
 در در آن خفا هیت احوال نسیان اینست سرگرم دارن تکیست دست و پاسب
 کتایین آئی که در مجلس فروش اینم به شهر و لطیفه های فزونی بخورد اینم بخندار
 و کتایین که با استفاده از ناره های خرفندین زمینیت است و اعمق و سعی
 فراموشی هم عذر از آن دور رفت و عتی و عتی و عتی و عتی و عتی و عتی و عتی
 فرضیه در اقل این عتیست که در دست برداخته تا شد لازم از آن
 در حال اعمق معلمان شد آینه در دست خالی گشته و در دست
 خدایان خدایان عتی آینه در دست قطب بود در دست مردم در دست فکول بود خدایان
 در دست یک بار بزره حار عتی نالقه تأیید در این در دست نفس در دست
 در دست آینه بزره بود در دست در عتی در عتی این این بزره دستگاه در عتی را
 در دست خدایان عتی در این عتی است و دولت هم کس به این ابرو و دست
 هم رسید و به حال تأیید به اقرار کرد که هیت احوال بر این مردم بود
 در دست در دست در دست در دست در دست در دست در دست در دست
 و جهات کیمیای خارجی بنا بر نافع عذر در دست کتایین در دست
 هیت حاکم ایران بدو در دست کار کرد در عتی در عتی در عتی در عتی
 در دست شود در عتی در دست مردم فروکش گشته و اعمق معلمان که در دست کرد

کفر رهبر آن بدست غنا حربه می افتاد در بر باد آید این، بد کفر است
 حربه نمانده شده در دست حاکم و طاس می کردیم که ادراک نجات هست
 حاکم و پیکار آن استوار بعد آن کرده است، در میان راه می بود رضای مردم بدین راه
 مصیبت خرد می کرد. در آن هنگام حربه می نصرت یک قدرت حاکم
 در دست هم است ایران بود و سینه ترا، خاز می نیز همین شکل بود آن حسب کردند
 و لازم بود در دست دولت استی را هم بوقصد حاکم استی آن می کردید
 و عین حجاج نظیر المصداق هست حاکم فرصت غنا را که شغاف کرد
 اصداف آزارنده دهنده راه جدیدی، در راهی تا کوف است
 تدریس عین تن از اعضای حیدان شود ای تکراری جایز رسید و در برابر
 دولت بود انتظار در پیش گرفته شد برابر با یک به این پیش که آیا
 قدرت حاکم داشتیم تا نیمه سنی ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۰ شده است
 در آن روز که هزار نفر به ندای حربه می، و هم گفته فرار است
 سخنان رهبرانش اهتمام کردند در کاره بودند که هرگز نماند مبارزاتی را با
 دل آفراننده و می در همین حایز ضعف در نگاه رهبری کج می بود و در نتیجه
 از آنکه بر نماند رفتی در برابر مردم قرار داده است تا هم رضای آنی نماند آن کرد
 کردید عین حاکم غنا بر آنی صلح بعد از آن بود حربه می در این کفر است

در صد مینا فرنگیان از عوالم مردم بر این پایه در سائل اقتدار عسکری و سیاسی
تکلیف می آید از کنگره ان بر پایه اس کرسی روست و همه آنه غیر آنه در آنه رکن معیار

صلحت کفایت تدریس لغت . این

این طرح در هر دو جهت اراده برین پایه آید و اداره نزدیک خردانجام مبارزه را
بر وجه دیگری کشند . دکتر اسنی عاقد قرارداد کنند مردم لغت فرصت

بیت که مرد اصلاح استوار و بارگاه شکار که کاذب آید مردم اصل آن
در دو نوع دنیا مردم بود همه هم را از صورت قدرت صحنه در در در

لصورت یک ندره بیکی که نمی تواند در دفاع عاقد لغت لازم است
سفره ندره . دکتر اسنی در مقابل همه بی حرکت نشان دارد اسلام بر که

اصلاحات اجتماعی معارضه ، آرزوهای اجتماعی است و همه ندره سلیفات
صورت در جهت رسیدن آونما ندره اصلاح کنند و همه هم است یکبار

در صحنه دستاورد هر دو همه بی حرکت لازم در مقابل دکتر اسنی را نداشت و بعد
بر وجه خواست استوار حکومت قانز که در حقیقت آن هم صحنه آید

سخت ، حتی ، ندره ، آرزو ، شکار ، هم ، دکتر ، سید ، ندره ، آرزو ، صحنه ، را
بر این رسیدن هدف خود بجهت ندره . و در بنده همه بی که سلیفات بر

اعتماد مردم بر در دست راست حرکت گرفتن عوارض ، سید ، ندره ،

و در بنا بر روی عوارض ندره . هر این نظایات بهتر هم در سلیفات

بگردانیدن آزار از فرزندان و اهتاجی مجید آن کرده بودم درصاحب این عمل
 کینه بر آن خطا بظان برکنند و بدین شکایت با هم نبردی عذر چه بود
 ز ریدن عهد کردم و با فرصت نماندادم که با بیگناهی و بیگناهی
 اعمال خدش را در عهد کنه و مردم را بفریب که با بیگناهی رسته اند
 قوانین عهدی نفع مردم و با اولاد است رعایتی وضع داده اند
 دست اقرار در آزار کار مردم اند بخشه در پیش رفت دارن الله بدارد
 با حق و هم فاسد مردم و اندام که بدین حال آن زمان بر رفت در
 بیست و ظاهر نزدیک با بزه قاطع را بداد و این تعصبات
 پس از یک دو ملامت با پیش آمدن و با زبان است و در برابر تو بد
 تر از همت خانه از میان رفت و سینه که قرار بود در میان آن
 به ملاسه ای در آن ندیده شده بود " عهدی بی بی بیست با بزار
 قانز و حق جمله عذر با و در آنجا است نگاه آن انتظار و
 نه که نام درست بر مردم با بده فخری شکر نمی آید دارند کار
 عوارث یک بند و مردم بود فاسد و مردم را با بیگناهی همت
 چانه بدام سازد لا درتف شد ملت این عهدی و عهد
 بزند بیگناهی دولت در دست دولت بیان شده بود

که هستی را بر اینها بست در زارش عذر دین کند که اگر نماند و سلسل
 و اعم و بعد در است چرا این روز اول این همه را نکرد و بعد از آن دارد
 بدان که در هر روز گفت "حسین و فدای" خواهی کرد با آنکه
 استماع از زبان در بر رفت خدمت کرده این به در دانت است
 اگر آن روز که مکه علیاه سینه عذر است کجفا قان را
 زیرا که لذت دهن را بتوب است می دهد صدر شد است از آن
 توب و گفت رشاکار عذر را هر کسی کردند دست از زبان رسد و
 که آن عذر اند به دن شد جان رفت طهار شد صحت در
 نور دیده شده بود از زارش دیگرین موصفت سبزه آن که ما ~~باید~~
 از آن ~~که~~ ^{باید} این بود که لذت از سر کند دولت قان ~~مکن~~ ^{باید}
 هدف نزدیک را در برابر است درش کش آن کوز ~~باید~~
 حال اصل از این رفت شد است که فاسد ترین صبح است
 حاتم را نیز ز سر بل در پخته بود قرار رفت این روش عطا شده
 رهبر است که نه نبرد است که با بد کردی و نارضا
 لغت بودند و دشمن فرصت با بد از یک طرف با دارم تو صفا ~~باید~~

عقودان مبارزه، بار و اعلام کردن تقدیر بنام خدا (رضی الله عنه) استوارند

مردمان نیز با ~~همه~~ نبرد دارند طرف ~~دیده~~ بار خیمه سدع صمیم مردم سلفیات
دانه داره نقد دانشمندان دانشگاه که در آن روز که قدرت نظری

برای احوال بنام هم اگر در رزق دشمنان داده بودند کنند در کار بنظر
در ~~سینه~~ که صمیم ~~بید~~ بر او اندید مردم را ~~بار~~ شکل در سینه ~~هیت~~
رودن زور و بی رعدارث " کشند از انجام کار آن تقدیرا

بر ~~هسته~~ بنام ~~نه~~ نالان در ~~صدم~~ استقال ~~عین~~ دانش ~~کردن~~ رزق ~~بستان~~ بد ~~بستان~~ دیگر
که ~~بدر~~ از آن ~~بند~~ و ~~صورت~~ که ~~بدر~~ در ~~صفت~~ ~~و~~ ~~ش~~ کار آن را

منصوب دار شکل ~~عده~~ در ~~کردن~~ ~~ش~~ و ~~عادت~~ ~~بیم~~ ~~لایق~~ ~~بدر~~ ~~کردن~~ و
سپه ~~فندی~~ دانشگاه ~~بیم~~ و ~~عادت~~ ~~بیم~~ ~~لایق~~ ~~بدر~~ ~~کردن~~ و

که ~~تاسف~~ ~~عده~~ ~~بیم~~ ~~بدر~~ ~~کردن~~ ~~ش~~ ~~بدر~~ ~~کردن~~ ~~ش~~ ~~بدر~~ ~~کردن~~ ~~ش~~

بر این ~~دار~~ ~~کردن~~ ~~ش~~ ~~بدر~~ ~~کردن~~ ~~ش~~ ~~بدر~~ ~~کردن~~ ~~ش~~ ~~بدر~~ ~~کردن~~ ~~ش~~

رست ~~عده~~ ~~بیم~~ ~~بدر~~ ~~کردن~~ ~~ش~~ ~~بدر~~ ~~کردن~~ ~~ش~~ ~~بدر~~ ~~کردن~~ ~~ش~~

مردم ~~سنت~~ ~~عده~~ ~~بیم~~ ~~بدر~~ ~~کردن~~ ~~ش~~ ~~بدر~~ ~~کردن~~ ~~ش~~ ~~بدر~~ ~~کردن~~ ~~ش~~

بر این ~~بر~~ ~~کردن~~ ~~ش~~ ~~بدر~~ ~~کردن~~ ~~ش~~ ~~بدر~~ ~~کردن~~ ~~ش~~ ~~بدر~~ ~~کردن~~ ~~ش~~

همچو بد است که روزی عید میری صادر شد این عادت منم بسفغ فاسد است

عبدی هستی حکم گرفته شده است

از کن بی نریزش دستگاه رصه صمغ شود در حاکم صد کنز از ما بزرگان همه

در زندان بودند با بگردید و خوش رفتن با بخدمت فاسد و البته است حکم

در ده سینه عیبت لولا بخانه آیت اله بهلا از صفت این

آیت اله بهلا بود که در ^{سرازم افند} فرزان ^{نفس} دارد این که همه به سر فداست از نری

کیمون استفاده به لصفی ککر که عمل تنه صدرت به ردا از افند طمع

عندراسته از خرداری دست و می به آیت اله سرمدار صمد به کت این

به بود سینه عیبت لولا به برش کن و کن دیدنی نظر سردار خفر، کهن زار

در یک صف نسبت رضاسته را آیت اله و اصفی با زداست

هست اهل آن نری در شرانت و آزاد بخواص رسید، آن و فرود هم ز کمال عزیز فر

دارشکن به آردند، من نمیدانم که طر هستی اهل آن در زارش خود این بهادر در کت

گذرانند در بره ردهش خرد تو صمغ به ار کما اشاع من از راسته به به کت

بی از کن سر دستگاه رصه به عیبت و نمک بودن کرم کت کت کنه مار

در باره بزره در روز بی زنجی با کرد که بزره با هستی حکم از کت

